

جشنواره

روزنامه نوزدهمین

جمعه
۲۱ بهمن ۱۳۷۹
قیمت ۱۰۰ تومان

بین المللی فیلم فجر

آجلو پولوس
در تهران

قد خود را باندانیم

سیامک پورزند (روزنامه‌نگار)

هنرمندان گرامی هموطن، به حضور و رقابت و کسب افتخار در این عرصه، آن قدر متکی و مفتخر باشند که به بالندگی جهانی موردنظر برسند. در این میان هر شخص و رخسار و اندیشه، رمز و راز خود دارد و مسلماً برای همه آن‌ها باید اصل ضمانت و صداقت و قضاوت درست، میسر و ممکن باشد، تا به راحتی در پیام هر که از سلسله‌ی ایرانی‌های هنرمند و اندیشمند، در زادگاه و میهن خود، حرمت مناسب دارد که رعایتش واجب است.

البته در تمام برنامه‌های عظیم و باسابقه‌ی مسابقه‌ها و رقابت‌های معتبر جهانی هم ایراد و اشکال فراوان یافت می‌شود، اما آن چه قطعی و بی‌تردید است این که طراحان و مجریان مربوطه دائماً می‌اندیشند و می‌کوشند تا نقیصه‌ها و ایرادها را از بین ببرند و با این ترتیب برای سوءتعبیرها و سوءاستفاده‌های احتمالی، موانعی تازه‌تر و مستحکم‌تر پدید آورند و در مجموع برنامه‌های مسابقه‌ها و رقابت‌ها را شفاف‌تر و مطمئن‌تر سازند و بر اثر گذاری‌های مثبت و مؤثر کارشان بیفزایند و تجلی‌ها را تابناک‌تر کنند. سینمای امروز ایران، اینک چنان در جهان مطرح است که هر فستیوال و جشنواره مهم دنیا، به نوعی از حضور این سینما، مفتخر و مباه می‌شود پس چرا خودمان این اعتبار را هر چه بیش‌تر و بهتر، قدر نشناسیم...؟!

فیلم کوتاه

به راستی چرا این‌طور بوده آن هم با تعداد قابل توجهی کارشناس، کارگزار و کارمند با بهر هندی از بودجه و امکاناتی گر آنقدر...؟! در این جا و با ذکر این نکته که اساساً قصد توهین و یا تخطئه هیچ‌کس را ندارم اما با این احوال شایسته می‌دانم مانند بسیاری دیگر از افراد علاقه‌مند و مشتاق حتماً متذکر شوم که لازم است سریعاً و دقیقاً در طراحی برنامه‌ها و چگونگی روابط و اجرای این واقعه مهم ملی، تغییر و تحولات شایسته‌ای پدید آید هم‌طراز موارد جهانی معتبر که از هر نظر آگاهانه و خردمندانه باشد و رعایت‌کننده سلامت و صلابت جریانات روز دنیا و کشورمان که از هر بابت، زلال و بی‌بلاوه نماید، قطعاً در این تغییر و تحول نیز قصد اصلی باید متکی باشد به تعالی فرهنگ و هنر ایران و ارج یافتن هر چه مؤثر تر هنرمندان اندیشمند کشور که خوشبختانه اکنون تعدادشان هم کثیر و غرورآفرین است به ویژه در نسل‌های جوان که اکثرشان سرشار از ایمان و استعداد و آگاهی و اشتیاق هستند و در کنار پیش‌گسوتان عالی‌قدر و فهیم و مهربان، با هوشیاری و هوشمندی به تکامل افتخارات هنری فرهنگی میهن عزیزشان می‌اندیشند و در این راه با نهایت اشتیاق، مرتباً پیش می‌روند.

ای کاش شرایط چنان شود تا جشنواره فجر چنان جایگاهی یابد که

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل، تعبیه در منقارش بدیهی است که جشنواره‌های فجر از جنبه‌های گوناگون به‌ویژه از بابت ایجاد شور و شوق در رقابت‌های معقول و منطقی هنرمندان پویانده و کوشنده میهن عزیزمان، موجب نتایج مثبت و مفیدی بوده؛ اما در حالی که از تجربه‌های ارزنده‌ی حاصل سال‌ها تفکر و تلاش و تمرین در ترتیب‌دادن و برگزاری این جشنواره‌ها بهر همدستیم، بدون تعارف و مجامله، نه این که از جنبه‌های جهانی، خیلی کارساز و مؤثر نبوده‌ایم بلکه در بسیاری از موارد داخلی هم، حالت یکنواخت و بی تفاوتی داشته‌ایم! عجیب این است که اکثر طراحان، مدیران و مجریان نیز، شایستگی، حسن‌نیت و علاقه‌ی تحسین‌انگیزی دارند ولی در مواردی، نتایج زحمات و کارهایشان در سال‌های گذشته با تمام اثرات مطلوب و مؤثر؛ نارسا، ناقص، آشفته و بعضی مواقع هم متأسفانه «نقض نظر» و حتی «ضد جهت» بوده که در نتیجه بسیاری از افراد واجد صلاحیت برای حضور محترمانه و ارزشمند در رقابت‌ها، به شدت متأثر و مکدر شده و پنهان و آشکار، عدم اطمینان و رضایت خویش را اعلام داشته و گفته‌اند: «ما را به خیر تو امید نیست، شرم‌سار!»

شاید وقتی دیگر...

حسن رشیدقامت کارگردان فیلم کوتاه یک بعد از ظهر داغ

یک بعد از ظهر ساده

حسن رشیدقامت متولد ۱۳۴۹ شیراز است. اوسینما را به طور تجربی، از طریق ساختن فیلم‌های کوتاه در انجمن سینمای جوان شیراز آموخته است. گم کرده، کشمکش، تابستان برای کیست؟ از ساخته‌های اوست. یک بعد از ظهر داغ، آخرین فیلم وی، در جشنواره امسال به نمایش درمی‌آید.

چطور شد که جذب فیلم‌سازی شدی؟

از کودکی سینما برای من یک راز مبهم بود. در دوران راهنمایی آباراتی دستی ساختم و با آن فیلم‌های هشت میلی‌متری را می‌دیدم، عکاسی هم می‌کردم همه‌ی این کارها را انجام دادم تا به سینما برسم. بعد به انجمن سینمای جوان رفتم و شروع به فیلم‌سازی کردم. من سینما را از تجربه آموختم، به‌خصوص زمانی که آثار کارگردان‌های دیگر را تدوین می‌کردم.

بعد از همه‌ی این کارها به چه تعریفی از فیلم کوتاه دست پیدا کرده‌ای؟

زایش و پیدایش سینما با فیلم کوتاه بود. سینما به نظر من یک لحظه است. این لحظه در فیلم کوتاه ناب ولی در فیلم بلند بسط می‌یابد، شما باید در کمترین زمان، موجزترین حرف را به تماشاگر منتقل کنید.

وضعیت تولید و نمایش فیلم‌های کوتاه را چطور ارزیابی می‌کنی؟

چند سال پیش وضع خیلی بد بود. سینمای تجربی تقریباً تعطیل شده بود و بچه‌ها کاملاً سرگردان بودند. تا این که انجمن سینمای جوانان ایران تولیدات را در اختیار گرفت و به اوضاع سروسامان داد. بچه‌ها نشان داده‌اند که با استعدادند فقط احتیاج به حمایت دارند. نمونه‌ی بارز این حرف من نیز شرکت و موفقیت جوانان در عرصه‌های بین‌المللی است. باید مسؤولان در جشنواره این بخش را رقابتی کنند. ای کاش تلویزیون هم از فیلم کوتاه بیشتر حمایت می‌کرد.

فکر یک بعد از ظهر داغ از کجا آمد؟

من طرحی داشتم درباره‌ی یک سرباز در شهر. طرح را با بهمن قبادی در میان گذاشتم و او کمک کرد تا فیلم‌نامه شکل بگیرد. این فیلم داستان سربازی است که در شهر پرسی می‌زند و سعی دارد با مردم رابطه برقرار کند. موقعیت روانی و خصوصیات شخصیتی این سرباز بسیار برایم جالب بود و فکر می‌کردم جای کار فراوان دارد. از این رو خودم هم بازی در این نقش را به عهده گرفتم.

چرا یک سرباز؟

سرباز خیلی تنه‌است. به‌خصوص اگر شهرستانی باشد و به تهران برای خدمت آمده باشد. من از یک سو می‌خواستم فیلم ساده باشد و از دیگر سو کار فضای تجربی‌اش را از دست ندهد. بنابراین سعی کردم فضایی را بسازم که در وهله‌ی نخست تماشاگران را درک کند.

به فیلم‌های مستند تعلق خاطر داری یا داستانی؟

بستگی به جنس موضوع دارد. من قبلاً کار مستند هم کرده‌ام. و از مستند بسیار آموخته‌ام.

وقتی فیلم می‌سازی به فرم بیشتر فکر می‌کنی یا محتوا؟

ببین! تمام فرم‌ها تا امروز در سینما به نوعی تجربه شده است. به نظر من ما باید محتوا را تقویت کنیم و یک قالب و بستر مناسب برای آن در نظر بگیریم. من خودم سعی دارم به تجربه‌های خاصی در این زمینه برسم.

برسون

برسون

حسین حمیدی
کارگردان فیلم کوتاه
پرسه در خیال

حسین حمیدی متولد سال ۱۳۳۷ است. او کارهای هنری را با موسیقی آغاز کرده و از سن یازده سالگی وارد هنرستان موسیقی شده و سال‌ها در زمینه موسیقی فولکلور تجربه اندوخته است. وی از سال ۱۳۶۰ به نقاشی روی آورده که حاصل آن برگزاری تعدادی نمایشگاه در داخل و خارج از کشور بوده‌است. پرسه در خیال نخستین فیلم او به شمار می‌آید.

موسیقی، نقاشی و حالا سینما... چطور به سینما آمدی؟

- در موسیقی حساسیت‌های صوتی برایم مهم بود و طراحی و نقاشی مبانی تصویر برای من اهمیت خاصی داشت. سال ۷۵ تحقیقی را در زمینه ارتباط دو عنصر صدا و تصویر انجام دادم. فکر کردم چطور این دو مقوله می‌توانند یکدیگر را کامل کنند. در این زمینه با آثار افرادی مثل روبر برسون برخورد کردم. جزوه‌ها و کتاب‌های ایشان را مطالعه کردم. از طریق او با سینماگران دیگری ارتباط پیدا کردم که در زمینه صدا و تصویر خلاق بودند. این افراد سعی داشتند به هنری که بسیار هنر سختی است، برسند. این هنر کاملاً فرمالیست به نظر می‌رسد. هنری که قواعد نشانه‌شناسی سینما در آن کاملاً مشهود است. فیلم‌سازی چون میز و گوی، اوزو، تارکوفسکی، پاراجانف و... افراد هستند که تغذیه از هنرهای اولیه فصل شعر و موسیقی کاملاً در آثارشان محسوس است. این برای من انگیزه‌های شدتاً مطالعه کنم و فیلم‌نامه بنویسم.

در این عرصه وسیع، به چه تعریفی از فیلم کوتاه سیدهاید؟

- فیلم کوتاه سینمایی است فاقد گیشه. راهی است به سوی سینمای هنری و ارزش‌های آن مشخصات فیلم کوتاه را در چند جمله می‌توانم این گونه بگویم: ۱. فشرده‌ی و ایجاز. ۲. بی‌ارزش بودن محتوا در این نوع سینما ۳. استفاده از مبانی ساختارهای سینما ۴. ترکیب‌بندی در شکل و متن فیلم.

و شش نشانه تصویر، حرکت، نوشتار، گفتار، افکت و موسیقی به آن هویت می‌بخشد.

به نظر تو چطور می‌توان فرهنگ دیدن فیلم کوتاه را در کشور رواج داد؟

- با نمایش فیلم‌های کوتاه من اگر به جای مسؤولان بودم حتماً هر روز یکی از سانس‌های مرده سینما را به فیلم کوتاه اختصاص می‌دادم. این مسأله خودمی‌تواند یک زمینه آموزش ایجاد کند.

تو در صحبت‌هایت چند جا به سینمای هنری اشاره کردی. منظورت از این سینمای هنری کی می‌گویی چیست؟

- این سینما به دسته‌ای از فیلم‌ها اطلاق می‌شود که از پنج‌ده سال گذشته در گوشه و کنار دنیا به وجود آمده و بسیار زود از بین رفته اما دوباره از نو متولد شده است. این نوع سینما در رقابت و مقابله با تلویزیون قرار دارد. این نوع سینما خیلی اختصاصی است. سینمایی روشن‌فکر و متفکر که برسون آن را «سینما توگراف» می‌خواند. سینمای هنری در یک تعریف کلی به نظر من آمیخته‌ای است از شعر، نقاشی، موسیقی و ادبیات. سینمای هنری هرگز از یک عنصر هنرهای اولیه استفاده نخواهد کرد بلکه آمیخته‌ای از هفت هنر خواهد بود. مسلماً «سینمای هنری» نمی‌تواند حرف جدیدی بزند چون مادر قرن‌ی زندگی می‌کنیم که تمام حرف‌ها گفته شده است. حال چگونه گفتن دوباره این حرف‌ها با فرم‌های جدید معنی پیدا می‌کند.

این سینمایی که درباره‌ی آن صحبت می‌کنی چگونگی می‌تواند با مخاطب ارتباط پیدا کند؟ در هر حال نباید فراموش کنیم طرف دیگر سکه سینما مخاطب است.

- سینمای هنری مخاطب عام نخواهد داشت. این خاصیت هنر متفکر است. چرا همه باید همه چیز را بفهمند؟ در سال‌های آینده سالن‌های سینما باید به قدری کوچک باشند که فقط مخاطبان خاص از فیلم‌ها دیدن کنند.

با این تفکر تو که سینما ازین می‌رود فقط در حد یک هنر تشریفاتی باقی می‌ماند؟

- ببینید ما باید سطح تفکر مردم را ارتقا دهیم یا این که خودمان را در سطح آن‌ها پایین بیاوریم. این دو دیدگاهی است که در هنر تجاری و هنری مطرح می‌شود. به نظر من تلویزیون و سینمای تجاری می‌توانند خوراک مردم عام را تأمین کنند. هنرمند وظیفه تولید انبوه ندارد. برسون طی عمر طولانی خود تنها سیزده فیلم ساخت یا آنتونیونی و تارکوفسکی را در نظر بگیرید هیچ سفارشی و تقاضایی برای هنرمند معنی ندارد.